

قتل ایلمبری کنسولیار آمریکا در سقاخانه تهران و پیامدهای آن بر صحنه سیاست داخلی و خارجی ایران

مهدی یار احمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

در تابستان ۱۳۰۳ شمسی سرگرد رابرت ویتنی ایلمبری (کنسولیار آمریکا) حین عکسبرداری از سقاخانه‌یی در تهران، به دست مردم به قتل رسید. پس از این واقعه گروه‌های سیاسی گوناگون، به سرعت در فضای سیاسی خاص پایانی دوران قاجار شروع به بهره‌برداری از این قضیه کردند. در جریان این واقعه تمام طرفین داخلی و خارجی، گناه حادثه را به گردن همدیگر می‌انداختند. آن‌ها تلاش می‌کردند، تا با بهره‌برداری از موضوع، حریفان سیاسی خود را از میدان به در کنند. برنده داخلی این واقعه رضاخان بود که توانست موقعیت خود را برای انقراض سلسله قاجار مستحکم کند. در خارج از کشور نیز کمپانی‌های نفتی انگلیسی رویال داچ شل و بریتیش پترولیوم توانستند، با راندن کمپانی نفتی مستقل آمریکایی سینکلر از ایران، نهایت بهره‌برداری را از این واقعه بنمایند.

سرگرد رابرت ایلمبری کنسولیار آمریکا

در تهران

محسوب می‌شود، تأثیرات خارجی این قتل، در شطرنج سیاست خارجه ایران آن روز چه بوده است؟

سابقه سیاسی ایلمبری

رابرت ویتنی ایلمبری متولد سال ۱۸۸۵ میلادی در آمریکا بود. او در جنگ جهانی اول، در جبهه فرانسه خدمت کرد. ایلمبری در طول جنگ تا درجه سرگردی بالا رفت. پس از پایان جنگ به وزارت امور خارجه رفت. برخی از دوستی او با آلن دالس^۲ دیپلمات و سیاست مدار مشهور آمریکایی سخن گفته‌اند. (۶)

ایلمبری در دوران انقلاب سرخ در مسکو بود و کمک‌های مادی و معنوی بسیاری به افسران سفید کرد. او در اردیبهشت سال ۱۳۰۳ خورشیدی / آوریل ۱۹۲۴ میلادی، برای ماموریت سیاسی خود با عنوان کنسولیار آمریکا در تهران وارد ایران شد. دو ماه بعد در سقاخانه تهران کشته شد. (۶)

□ در سال‌های پایانی دوره حکومت احمدشاه و در زمان نخست وزیری رضاخان میرپنج، کنسولیار آمریکا در تهران، به نام سرگرد رابرت ویتنی ایلمبری^۱ به دست مردم کشته شد. بلافاصله پس از قتل، گروه‌های سیاسی درگیر در ایران شروع به بهره‌برداری از این قتل نمودند. هر یک از گروه‌های سیاسی، در این دوره قتل کنسولیار را به مخالفان نسبت می‌دادند. به طور رسمی ماجرای قتل ایلمبری یک حادثه توصیف گردید و دولت ایران مبالغی بابت خسارت به دولت آمریکا و بازماندگان ایلمبری پرداخت. سئولاتی که در این ماجرا مطرح است، این است که، اولاً آیا قتل ایلمبری، آن‌گونه که در تحلیل‌های سیاسی آن زمان در داخل و خارج از کشور بیان می‌شد، یک قتل از پیش برنامه‌ریزی شده بود؟ ثانیاً نتایج سیاسی بدست آمده از این قتل، در دنیای سیاست ایران آن روز چه بود؟ و بالاخره این‌که، با توجه که این قتل یک مساله بین‌المللی

ایمبری از پژوهشگران و علاقمندان فرهنگ و سنن ملل گوناگون بود. او علاوه بر کار سیاسی، عنوان، خبرنگار افتخاری مجله بسیار معتبر **نشنال جغرافی** نیز بود و مقالاتی نیز درباره فرهنگ و جامعه کشورهای که به آنها سفر کرده بود، منتشر کرده بود. (۵، ص ۳۸۶)

قتل ایمبری

ماجرا از آنجا آغاز گردید که در میانه تیر ماه سال ۱۳۰۳ شمسی، در تهران شایع گردید، که سقاخانه خیابان آقا شیخ هادی در تهران کرامات بسیاری از خود نشان می‌دهد. داستان‌ها دهان به دهان می‌چرخید و در هر مرحله انتقال، با تخیل راوی گسترش می‌یافت. از این کرامات می‌توان به بینا شدن یک کور، شفا یافتن یک افلیج و از همه معروف‌تر و تحریک‌کننده‌تر، خشک شدن دست یا کور شدن چشم یک بهایی، که تلاش می‌کرد، چاه آب سقاخانه را مسموم کند، بود. مردم برای این واقعه شعری هم ساخته بودند، به این مضمون که:

در چهارراه آقا شیخ هادی

از معجزه ابوالفضل کور شده چشم بابی (۲، ص ۱۴۸)

«حرکت‌های مذهبی در اطراف سقاخانه توسعه یافت. مردم برای شفا یافتن از اطراف و اکناف شهر به سقاخانه می‌آمدند. زنان در گوشه‌ی سقاخانه نشسته بودند و برای مردگان و زندگان خود دعا می‌کردند. یکی نذر می‌کرد، یکی طفلش را به سقاخانه می‌مالید. دیگری طفلی می‌طلبید. مردی صلوات می‌فرستاد و دیگران را نیز به صلوات تشویق می‌کرد. نیروهای پلیس هم در اطراف مردم بدون دخالت ایستاده اند و مردم نیز به دعا و کار خود مشغول بودند.» (۲/۱، ص ۱۱۸)

اصولاً مسائل ماوراءطبیعه شرق همواره برای غربیان بسیار جالب است. سرگرد رابرت ویتنی ایمبری کنسولیاری آمریکا در تهران که در اردیبهشت همان سال به این سمت مشغول شده بود، در (۲۷ تیر/ ۱۸ ژوئیه) برای بازدید به سقاخانه می‌رود. ایمبری خبرنگار افتخاری مجله معتبر و معروف **نشنال جغرافی**^۲ نیز بود. ماجرای سقاخانه در صورت حقیقت داشتن، می‌توانست موضوع بسیار جالبی برای مجله باشد. از این‌جا داستان به دو گونه تعریف می‌شود.

روایت اول

«در داستان اول ایمبری تنها در حالی که دوربین سه پایه‌اش را به همراه دارد، در حال گردش در تهران است. او در این داستان به قدری معروف است، که حتی بچه ولگردهای تهران نیز او را می‌شناسند. ایمبری در این ماجرا به عنوان یک کنسولیاری ایده‌آل برای یک قدرت بزرگ که از همه تحولات بین‌النهرین تا ماورالنهر با خبر است، معرفی می‌گردد. در داستان اول، ایمبری به گروهی از مردم با لباس‌های رنگارنگ بر می‌خورد. او به سرعت برای گرفتن عکسی دوربین خود را باز می‌کند و به سه پایه متصل می‌نماید. اما مردمی که از کنار وی رد می‌شوند، دوربین او را چشم سوم شیطان می‌نامند و ادعا می‌کنند که شیطان رجیم را دیده‌اند. در این زمان ایمبری مورد حمله مردم قرار می‌گیرد و به دلیل جراحات وارده از ضرب و شتم جان خود را از دست می‌دهد.» (۹)

روایت اول، بدون ذکر منبع است و به تبع آن سندیت آن زیر سؤال است.

روایت دوم

داستان دوم معقول‌تر است و توسط منابع متفاوتی ارائه شده است. (۱ و ۲، ص ۱۲۲-۱۱۸) و (۴) ایمبری و دوستش بالوین سیمور^۴ یک دلال نفتی، به قصد دیدن سقاخانه به شهر می‌رود. در سقاخانه ابتدا در زاویه مناسب‌تر چپ جای می‌گیرد، ولی چون آن محل در نزدیکی استقرار زنان است، مورد اعتراض آرام جمعیت قرار می‌گیرد. او دوربین خود را جابجا می‌کند، اما باز مورد اعتراض جمعیت قرار می‌گیرد. در این هنگام ایمبری به دلیل جابجایی مکرر، اعتراض شدیدی به جمعیت می‌کند.

اعتراض ایمبری اولین و آخرین اشتباه او بود. فردی از میان مردم فریاد می‌زند، که ایمبری همان فردی است، که قصد مسموم کردن سقاخانه را داشته است. جمعیت به هیجان می‌آید. ایمبری و دوستش می‌گریزند، اما مورد تعقیب و ضرب و شتم شدید جمعیت قرار می‌گیرند. به هر صورت ایمبری به بیمارستان نظمی می‌رسد، اما در آنجا هم مورد ضرب و شتم تعقیب‌کنندگان قرار گرفته و کشته می‌شود. داستان اول به دلایل زیر به کلی مردود است. اول اینکه،

هر چند ایرانیان در آن زمان به سطح علمی و فرهنگی اروپائیان نرسیده بودند، اما آن قدر هم بی‌معلومات نبودند، که فرق دوربین عکسبرداری یا فیلم برداری را با چشم سوم شیطان نفهمند! حتی اگر فرض بگیریم، که تعدادی روستایی بی‌خبر، از چنین مسأله‌ی مطلع نبوده‌اند، آیا در روز روشن در وسط پایتخت ایران کسی نبود، که مسأله‌ی بی‌سوادگی را برای ایشان باز کند، یا جلوی ایشان را بگیرد؟ دومین نکته این مسأله داستان دوم تنها نبودن ایمبری است. با توجه به نامه سفیر کبیر ترکیه آقای محیی‌الدین، شیخ‌الاسفرائی تهران به سردار سپه (رضاخان)، به عنوان وزیر جنگ و نخست وزیر ایران، در این مورد و ابراز نگرانی از وضعیت امنیتی اتباع خارجی مقیم ایران، ایمبری در روز حادثه تنها نبوده است، بلکه شخصی از دوستان وی با نام سیمورد تبعه آمریکا و از دلایان نفتی با وی همراه بوده است. که این مسأله با تنهایی ایمبری در داستان اول در تناقض است و داستان دوم را تأیید می‌کند.

سومین و آخرین نکته در مورد محل برخورد است که با توجه به نامگذاری حادثه قتل به ماجرای سقاخانه، جایگاه داستان دوم را تأیید می‌کند. در مورد داستان اول می‌توان این گونه بیان کرد که، این داستان فاقد سندیت تاریخی است.

ملک‌الشعراى بهار مورخى که در این واقعه دسته اول محسوب می‌شود، درست روز بعد از حادثه، به محل حادثه می‌رود و مکان قتل را مورد بررسی قرار می‌دهد. داستان بهار که مورخى مورد اطمینان است، با داستان دوم کاملاً تطبیق دارد. بهار در مرحله‌ی بالاتر با بررسی اوضاع سیاسى پس از واقعه، تحلیلى دقیق و سنجیده‌ی از این واقعه و نتایج آن می‌دهد. (۲/۱، ص ۱۲۲-۱۱۸)

تأثیرات داخلی قتل ایمبری

اولین کسی که، از قتل رابرت ایمبری در صحنه سیاست ایران استفاده کرد، رضاخان بود. او درست بلافاصله پس از قتل، به بهانه عدم وجود امنیت حکومت نظامی اعلام کرد و بسیاری از رهبران فرهنگی و اجتماعی تهران را که احتمال می‌داد، با وی از در دشمنی درآیند، را تبعید کرد. او حتی تعدادی از ایشان را به قتل رساند. مدرس، بهار و چند نفر از مخالفانش در مجلس را ارباب و سرکوب کرد.

«با اشاره رضاخان بر

ضد نمایندگان مخالفش در

مجلس، حملات تبلیغاتی شدیدی

صورت گرفت. روزنامه‌های طرفدار رضاخان

قتل ایمبری را به مخالفانش نسبت می‌دادند. این

مسئله به قدری تکرار شد، که ناظران خارجی نیز تحت

تأثیر قرار گرفتند. به گونه‌ای که برخی نشریات خارجی، همسو

با داخل کشور، قتل را به مخالفان رضاشاه منسوب می‌کردند.

در کنار تبلیغات رسمی، عوامل رضاشاه نیز بیکار ننشستند

و با ارسال تلگراف‌ها و طومارها از تهران و ولایات ضمن

اعلام انزجار از قتل ایمبری، پشتیبانی خود را از رضاخان و

حکومت نظامی او اعلام داشتند. رضاخان با اعلام اخطار به

ای به مطبوعات، از شهرت دادن انتساب قتل ایمبری به دول

خارجی، شدیداً ممانعت کرد». (۴) این اقدام وی باعث گردید،

تا ایرانیان که همواره در هر پدیده، دنبال یک فرد مقصر

می‌گردند، تمام شک خود را در این واقعه به گروه مخالفین

رضاخان معطوف کنند.

رضاخان زیرکانه با شرکت در مراسم تشییع ایمبری و

دلجویی از بازماندگان و پرداخت غرامت سنگین به خانواده

ایمبری و در حرکتی نهایی، اعدام چند تن درجه‌دار نظامی، به

گونه‌ی رفتار کرد، که تمامی ناظران داخلی و خارجی معتقد

شدند، که او از هر نوع دخالت در قتل مبرا است. اقدامات

رضاخان و پاسخ مناسب او به شیخ‌الاسفرائی اروپایی در تهران

باعث گردید، تا نظر مثبت سفیران دول اروپایی و آمریکا درباره

رضاخان تأمین شود. حتی رادیو مسکو نیز، قتل ایمبری را در

تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۱ به مرتجعین مخالف رضاشاه نسبت داد.

(۸، ص ۲۴۶)

رضاخان روزنامه‌های طرفدار گروه مخالفان را یکی‌یکی

بست. این عمل او باعث می‌گردید، تا صدای مخالفان به گوش

کسی نرسد. مدیران این روزنامه‌ها در مجلس تحصن کردند.

اما کاری از پیش نبردند.

در دوره نخست وزیری رضاخان، او موفقیت‌های بسیاری

در صحنه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و امنیتی ایران و

اقتدار دولت مرکزی برداشته بود. این تثبیت اوضاع امنیتی،

امتیازهای گسترده در صحنه سیاست ایران آن روز برای

رضاخان به ارمغان آورد. استفاده هوشمندانه از این امتیازات

می‌توانست، مطابق نیاز های ایران باشد، آمریکا بود. آمریکا پیرو دکترین مونروئه، در آن دوره هنوز از لاک خود در قاره آمریکا به طور کامل خارج نشده بود. همچنین به دلیل توانایی فنی و مالی شرکت‌های گسترده نفتی آمریکایی، دورنمای واگذاری امتیاز چندان هم بد نبود. ابتدا دولت ایران تلاش کرد، تا با شرکت بسیار بزرگ استاندارد اوپیل^۵ به توافق برسد. اما به زودی فاش شد، که استاندارد اوپیل برای بهره برداری در ایران یک کنسرسیوم



متشکل از خود و شرکت انگلیسی - هلندی رویال داچ شل^۶ و شرکت نفت ایران و انگلیس تشکیل داده است. قوام برای بی اثر کردن کنسرسیوم در دولت دوم خود در خرداد ۱۳۰۱ شمسی، پیشنهاد کرد، که امتیاز نفت شمال برای پنجاه سال به یک شرکت صددرصد آمریکایی واگذار شود. سهم ایران در این امتیاز پرسود هوشمندانه پنجاه درصد کل عایدات امتیاز بود. استاندارد اوپیل عقب نشست و قوام زیرکانه، بدون دست رد دادن به سینه انگلیسی ها ایشان را از امتیاز نفت شمال محروم کرده بود. احمد قوام در تمام دوران نخست وزیری خود در ایران، از امتیاز نفت شمال بیشترین بهره سیاسی را برد. هیچ یک از امتیازات واگذار شده در دوران قاجار و پهلوی به دول خارجی به اندازه، مانورهای سیاسی احمد قوام بر سر امتیاز نفت شمال برای ایران منفعت آور نبود. مانوری هایی که نتیجه اش کاهش نفوذ نسبی انگلیسی ها در ایران در آن دوره و بازپس گیری آذربایجان در دهه ۱۳۲۰ شمسی بود.

در جریان قتل ایمری او را درجهت دلخواهش قرار داد. گروه اقلیت اصلاح طلب در ۲۷ مرداد سال ۱۳۰۳ شمسی، در آخرین تلاش خود، رضاخان را استیضاح کردند. اما به دلیل حمایت اکثریت از رضاخان و فشارهای فوق العاده به مخالفان، استیضاح به نتیجه نرسید. از نظر نگارنده، رای اعتماد به رضاخان، در حقیقت رای مثبت به سیاست بعدی رضاخان در جهت استقرار سلطنت پهلوی بود. رضاخان در یک بازی سیاسی موفقیت آمیز، پس از رای اعتماد مجلس استعفا داد. با بازگشت موفقیت آمیز او و در نهایت حمله اش به شیخ خزعل و کمیته به اصطلاح سعادت‌اش، او گام‌های نهایی را برای انقراض سلسله قاجار برداشت. و پس از آن بود که، رضاخان بدون توقف به طرف تخت سلطنت شاهنشاهی ایران پیشروی کرد و این سلسله را در آبان سال ۱۳۰۴ شمسی پایه گذاری کرد.

تأثیرات خارجی قتل ایمری پیش از سینه امتیاز نفت شمال

شرکت‌های بزرگ نفتی، طی توافقات محرمانه بین خود میداین مهم نفتی جهان را تقسیم کرده بودند. ایران در محدوده انحصاری شرکت نفت ایران و انگلیس (بریتیش پترولیوم آینده) بود.

در دوره‌یی که روسیه شوروی در قرارداد سال ۱۹۲۱ میلادی به طور یک طرفه تمام امتیازات دولت تزاری را به دولت ایران بخشید، امتیاز بسیار مهم نفت شمال برای واگذاری به یک شرکت جدید آزاد شد.

برخی دولتمردان ایران از جمله احمد قوام به این فکر افتادند، تا با واگذاری امتیاز نفت شمال به یک شرکت غیر انگلیسی، انحصار امتیازات نفتی انگلستان را در این بشکنند. نفت شمال امتیازی توخالی بود. در شمال ایران، حداقل در مناطقی که در آن زمان انتظار وجود میداین نفت در آن می‌رفت، هیچ نفتی وجود نداشت. اما به دلیل نزدیکی برخی از سواحل ایران به میداین نفتی آذربایجان شوروی انتظار وجود میداین بزرگی در آن مناطق می‌رفت.

بهترین و مناسب ترین کشوری که در آن برهه‌ی زمانی

کمپانی نفت سینکالر در ایران

کمپانی نفتی سینکالر در ایران پس از کناره گیری استاندارد اوپل از امتیاز نفت شمال، هری فورد سینکالر^۲ (۱۹۵۷-۱۸۷۶م) سرمایه گذار کالیفرنایی و صاحب شرکت نفتی سینکالر وارد صحنه شد. (۴) سینکالر قبلاً حق فروش نفت شوروی را بدست آورده بود و همچنین امتیاز نفت ساخالین را کسب کرده بود. (۷)، (۱۱۹) گرفتن امتیاز نفت شمال برای او ادامه پیروزی‌های قبلی و اتصال جغرافیایی آنها به یکدیگر بود. او جسورانه، پیشنهاد ایران را پذیرفت. سینکالر پذیرفته بود، وامی به مبلغ ۱۰ میلیون دلار به ایران بپردازد و به سرعت آماده بود، تا وارد عمل شود. پیشنهادات او بررسی شده و طرح نهایی به صورت یک لایحه به مجلس فرستاده شد، تا درباره آن تصمیم بگیرند. اما مانند امروز مسأله‌ی تامین انرژی، مسأله‌ی نیست که هر کس بتواند، به راحتی وارد بازار آن شود. این درسی بود، که سینکالر، دیر آموخت. حتی انسان‌های ثروتمندی مانند او نیز محدودیت‌هایی داشتند. کمپانی‌های نفتی دیگر رابطه شوروی‌ها را با سینکالر برهم زدند و شوروی‌ها قرارداد سینکالر را فسخ کردند. به این ترتیب سینکالر، حتی در صورت، بدست آوردن امتیاز نفت شمال و کشف نفت در آن منطقه، از هیچ راهی نمی‌توانست، نفت استخراج شده را صادر کند. مسیر شمالی که دست شوروی‌ها بود، که رابطه سینکالر با آنها خراب شده بود، بطوری که حتی خوشبینانه ترین پیش‌بینی‌ها هم، امکان انتقال نفت شمال را از شوروی کمونیست غیرممکن می‌دانستند. مسیر جنوبی، در دست شرکت نفت ایران و انگلیس بود، که چون خود، این امتیاز را از دست داده بود و از آن بدتر، ایران را قلمرو انحصاری خود می‌دانست، غیرممکن بود، بگذارد قطره ای نفت از مسیر جنوبی به پالایشگاه‌های طرف قرارداد سینکالر برسد.

به این ترتیب سینکالر بدنبال مفری برای شانه خالی کردن از زیر امتیاز نفت شمال بود. او امتیاز را میان دستانش می‌دید، اما نمی‌توانست، این گنج را که با زحمت بدست آورده بود، در جایی تبدیل به پول نقد کند. حادثه قتل ایمبری یک فرصت طلایی برای سینکالر بود، تا از ایران عقب نشینی کند. او نیز از فرصت استفاده کرد و با استفاده از موقعیت خاص سیاسی

بدست آمده، از قتل ایمبری ایران

را ترک گفت. حتی به نظر می‌رسد،

سینکالر، این ادعا را که کنسولیاری دلال شرکت

بوده است، خود جعل کرده است، تا خروج خود از

ایران، به دلیل عدم تامین امنیت از سوی دولت ایران برای

بهره‌برداری، را موجه قرار دهد.

نتیجه گیری

از نظر نگارنده، با بررسی داستان بهار، اصل مسئله قتل به سادگی، قتل یک نفر خارجی، بدست مردم خشمگین بدون برنامه‌ریزی قبلی بوده است. اصولاً، چه کسی در آن واقعه می‌دانست، ایمبری کیست؟ یا اینکه او، چه منصبی دارد؟ درست است که، تحریک مذهبی مردمان ساده دل ایران دوره مشروطیت کار سختی نبود، اما به گفته منابع دسته اول این دوره، این تحریک از سوی خود ایمبری صورت گرفت، نه یک عامل خارجی. پس به این ترتیب قتل سرگرد ایمبری یک حادثه بوده است و مربوط کردن آن به عوامل داخلی و خارجی، کلاً بی‌اساس است.

در واقع می‌توان گفت که اصل واقعه به دلیل آشفتگی‌های فرهنگی و اجتماعی پایان دوره قاجار بوده است. نه تحریک هیچ یک از گروه‌های سیاسی موجود در صحنه سیاست ایران آن روز.

تنها نقش گروه‌های سیاسی در این واقعه، نهایت بهره برداری از خود حادثه در صحنه‌های سیاست آن روز بود که

این امر مسئله طبیعی در دنیای سیاست جهان است

قدرت بیش‌تر، سرعت عمل بالاتر، هواداران پرشورتر رضاخان، در کنار سیاست او، در نهایت باعث پیروزی اش در استفاده از تبعات این واقعه بود. او توانست، با اعلام حکومت نظامی و استفاده وسیع از این پدیده اجتماعی - نظامی پیروزی بزرگی بدست آورد.

در خارج از کشور نیز کمپانی‌های نفتی بزرگ پیروزی‌های زیر را بدست آوردند:

◆ بریتیش پترولیوم انحصار نفت ایران را برای سه دهه بعدی برای خود نگاه داشت.

بزرگداشت فردوسی و یادی دیگر از دکتر نصرت‌الله کاسمی

گزارش از: دکتر فرشته نواده

در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ مجلس باشکوهی به عنوان بزرگداشت فردوسی در هزارمین سال پایان سرایش شاهنامه، از طرف انجمن فردوسی و مهرگان به مدیریت شاعر و نقاش معاصر آقای شمس خلخالی در نگارخانه‌ی زاویه برگزار شد. سخنرانان این مجلس عبارت بودند از آقایان: پروفیسور سید حسن امین، دکتر جلال‌الدین کزازی، دکتر باقر چوبک، دکتر هوشنگ طالع، دکتر علی‌اکبر نقی‌پور و خانم فروزنده اربابی.

در این جلسه تعدادی از کتاب‌های فردوسی و شاهنامه و فردوسی پس از چهارصد سال اثر زنده‌یاد استاد دکتر نصرت‌الله کاسمی که به همت و هزینه‌ی برادر فرزانه‌ی آن مرحوم یعنی جناب آقای فضل‌الله کاسمی منتشر شده است، به حاضران هدیه شد. هم‌چنین در تاریخ یازدهم مرداد ماه که ایرانیان دانشمند برون‌مرز در سالن اجلاس سران در خیابان چمران اول ولنجک، جمع شده بودند، تعدادی دیگر از این کتاب‌ها به‌وسیله‌ی بنیاد فردوسی به مدیریت آقای یاسر موحدفرد به آن فرهیختگان ارمغان گردید. این جانب وظیفه‌ی خود می‌دانم که از این خدمت ارزشمند جناب آقای فضل‌الله کاسمی تشکر و سپاسگزاری کنم که به احترام فردوسی و برای حفظ نام و آثار برادر دانشمندشان این کتاب‌ها را به علاقه‌مندان هدیه کردند. در پایان این نشست باشکوه که من نیز افتخار شرکت در آن را به همراه دوست خویشاوند ارجمندم خانم ماهرخ حمیدیان داشتیم، بانوی شاعره و هنرمندی به نام تیموری، بخشی از شاهنامه را به طرز جذابی دکلمه و اجرا کردند. دیگر حاضران در این مجلس عبارت بودند از:

دکتر مسعود ابراهیم‌شاه، دکتر حسین بیگدلی، دکتر امیرحسین شاه‌خلیلی، دکتر سعادی، دکتر محمدتقی متقی

و دکتر شفیق

♦ شرکت نفتی سینکالر،

از چاهی که انگلیسی‌ها برایش
کنده بودند، فرار کرد.

♦ توافق‌نامه هفت خواهر نفتی^۸

مبنی بر تقسیم میادین نفتی با یکدیگر، در
جای تثبیت شد. ایشان موفق شدند، تا یک
شرکت متوسط نفتی را از مناطق انحصاری خود بیرون
کنند و درس عبرتی به شرکت‌های دیگر بدهند.

منابع

۱- Robert Whitney Imbrie

۲- Allen Dallas

۳- National Geography

۴- Balwin Symore

۵- Standard Oil

۶- Royal Datch Shell

۷- Harry Ford Sinclair

۸- منظور از هفت خواهر نفتی، شرکت‌های بزرگ نفتی شل، شورون، استاندارد اوایل، بریتیش پترولیوم، اکسون، موبیل و تگزاکو است، که در محافل نفتی به هفت خواهر نفتی قدیم معروف هستند. هفت خواهر نفتی جدید عبارتند از: آرامکو، شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی نفت چین، شرکت ملی نفت ونزویلا، پتروناس، پتروبراس و گاز پروم.

منابع

۱- بهار، محمدتقی، تاریخ احزاب سیاسی ایران، جلد دوم، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، تهران.

۲- سید صدرالدین طاهری و دیگران، مدرس، بنیاد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶، تهران.

۳- شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، انتشارات زریاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، چاپ آفتاب، تهران.

۴- فرهنگد، جلال، قتل کنسولیار آمریکا، ماهنامه الکترونیکی، بهارستان، شماره تیرماه ۸۷.

۵- کاتوزیان، محمد علی، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۹، تهران.

۶- کیهانی زاده، نوشیروان، وبلاگ یادداشت‌های روزانه،

<http://www.Rooznamak.com>

۷- لفورنسکی جورج، رقابت روسیه و غرب در ایران، اسماعیل راین، انتشارات جاویدان، چاپ اول، تهران، فروردین ۱۳۵۳.

۸- مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸.

۹- <http://www.Hassanirany.persianblog.ir/post/193>